

جهانی شدن و ادیان توحیدی: فرصت‌ها و چالش‌ها

دکتر حسین مسعودنیا*

چکیده

جهانی شدن اشاره به فرایندهای پیچیده‌ای دارد که سبب نزدیکی دولت‌ها و جوامع به یکدیگر شده است. این پدیده اگر چه قدمتی طولانی دارد، اما به نظر می‌رسد به معنای اخیر آن بیشتر از دهه ۱۹۹۰، پس از وقوع انقلاب ارتباطات به بعد مطرح گردید. جهانی شدن در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأثیر داشته است که شاید یکی از مناقشه‌آمیزترین آنها موضوع فرهنگ جهانی باشد؛ موضوعی که منتقدین جهانی شدن آن را مساوی با سلطه فرهنگی آمریکا بر جهان دانسته‌اند. و برخلاف آن، موافقین جهانی شدن، فرهنگ جهانی را به معنای چفت و گیر پیدا کردن فرهنگ‌ها با یکدیگر می‌دانند. اما در این میان دیدگاه بینابینی نیز وجود دارد که معتقد به واهمگرایی فرهنگی است، یعنی جهانی شدن برای فرهنگ‌های مختلف هم یک فرصت است و هم یک تهدید. جهانی شدن بر دین هم، به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های فرهنگ، دارای چنین ماهیت پارادوکسیکالی است؛ بدین معنا که از منظر تکنولوژیک و زیر سؤال بردن فراروایت‌ها برای حیات دین و تقویت نقش اجتماعی آن یک فرصت بوده است؛ اما از منظر معنوی، به دلیل نسبی‌گرایی پست‌مدرنیستی و تحلیل آموزه‌های کلامی در قالب تحلیل گفتمانی، تهدید بوده است. شاید یکی از ملموس‌ترین پیامدهای جهانی شدن بر دین در دنیای معاصر، نزدیکی ادیان به یکدیگر و فراهم ساختن مقدمات شکل‌گیری نوعی الهیات جهانی باشد؛ موضوعی که نه تنها امکان گفتگوی ادیان را فراهم می‌سازد، بلکه سبب تقویت دین به عنوان یک جنبش نرم‌افزاری در صحنه سیاست جهانی می‌گردد.

واژگان کلیدی

جهانی شدن، ادیان، فرهنگ جهانی، پست‌مدرن، گفتمان

Email: hmass2005@ yahoo. com

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

تاریخ پذیرش: ۸۹/۰۱/۲۰

تاریخ ارسال: ۸۸/۱۱/۱۲

فصلنامه راهبرد / سال نوزدهم / شماره ۵۵ / تابستان ۱۳۸۹ / صص ۲۴۲-۲۲۳

مقدمه

موضوع جهانی شدن و پیامدهای آن در سال‌های اخیر یکی از موضوعات مورد علاقه پژوهشگران شاخه‌های مختلف علوم انسانی در ایران بوده است. شاید علت جذابیت موضوع و امکان انجام پژوهش‌های متنوع پیرامون آن، عدم اتفاق نظر در خصوص تعریف واژه، تاریخچه و ماهیت آن باشد. ولی صرف نظر از این اختلاف نظرها، جهانی شدن به عنوان یک واقعیت از ابعاد مختلف در جوامع از جمله ایران، تأثیرگذار بوده است که دین و نهادهای دینی یکی از آن حوزه‌ها می‌باشد. اهمیت این موضوع در ایران به دلیل ماهیت مذهبی نظام حاکم، نقش رهبران دینی در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران معاصر و اداره امور آن توسط آنان در حال حاضر دوچندان می‌گردد. لذا با توجه به چنین پیش‌درآمدی، محور اصلی پژوهش این سؤال می‌باشد که:

«جهانی شدن چه تأثیری بر ادیان توحیدی در دنیای معاصر داشته است؟»
علاوه بر سؤال اصلی، سؤالات فرعی زیر نیز مد نظر بوده‌اند:

- جهانی شدن یعنی چه؟
- جهانی شدن یک پروسه است یا یک

پروژه؟

- منظور از جهانی شدن فرهنگ یا فرهنگ جهانی چیست؟

- رابطه جهانی شدن با پست‌مدرن چیست؟

- جهانی شدن چه تأثیری بر حیات دین در جهان معاصر داشته است؟

- جنبش‌های دینی معاصر پیامد جهانی شدن بوده‌اند یا واکنشی در قبال آن؟
- ابعاد دین از جهانی شدن چه تأثیری پذیرفته‌اند؟

- آیا جهانی شدن سبب ایجاد نوعی همگرایی میان ادیان گردیده است؟
هدف از نگارش مقاله، پاسخ به سؤالات مطرح شده با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

۱- جهانی شدن

۱-۱- تعریف واژه

واژه جهانی شدن در زبان فارسی معادل کلمه Globalization در نظر گرفته شده است. در خصوص تعریف، تاریخچه و معنای ماهوی این واژه، همانند بسیاری دیگر از واژه‌های سیاسی، میان پژوهشگران اتفاق نظر وجود ندارد. برخی از پژوهشگران جهانی شدن را به فرایندهای پیچیده‌ای تعبیر کرده‌اند که به موجب آن دولت‌های ملی به نحو

است که پدیده مورد نظر «چفت و گیر» جهانی پیدا نموده است که لزوماً تمامی نقاط جهان را در بر نمی‌گیرد.

استعمال واژه جهانی‌شدن به این معنا به دو کتابی برمی‌گردد که مارشال مک لوهان^۳ و برژنسکی^۴ در سال ۱۹۷۰ منتشر کردند. لوهان در کتاب خود با عنوان جنگ و صلح در دهکده جهانی از تحولی خبر داد که بر اساس آن جهان بسان سلسله اعصاب مرکزی انسان کوچک، متمرکز و حساس می‌شود. اما برخلاف او برژنسکی درصدد تبیین نقشی برآمد که از نگاه وی لازم بود دولت ایالات متحده آمریکا برای رهبری جهان و ارائه نمونه جامع نوگرایی (مدرنیسم) بر عهده گیرد (عبدالمجید علی، ص ۱۵۳).

۱-۲- تاریخچه

علیرغم کاربرد اصطلاح Globalization به معنای جهانی‌شدن برای نخستین بار در دهه ۱۹۷۰، در خصوص تاریخچه جهانی‌شدن دو دیدگاه کاملاً متفاوت وجود دارد؛ یکی دیدگاهی که جهانی‌شدن را پروسه‌ای ناشی از افزایش علم و دانایی بشر تلقی کرده و تاریخچه‌ای به قدمت تاریخ تمدن بشری برای آن قائل است. مالکم واترز^۵

فزاینده‌ای به یکدیگر وابسته و مربوط می‌شوند (بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۱۲).

جهانی‌شدن به تعبیر آنتونی گیدنز^۱ پدیده‌ای است که زمان و مکان (تاریخ و جغرافیا) را سریع‌تر منتقل می‌کند و سبب تشدید روابط اجتماعی می‌گردد؛ به عبارت دیگر جهانی‌شدن موقعیت‌های مکانی دور از هم را چنان به هم پیوند می‌دهد که هر رویداد محلی تحت تأثیر رویدادهای دیگری که کیلومترها با آن فاصله دارد، قرار می‌گیرد و بر عکس (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۷۷). بنابراین در تحلیل کوتاه شاید بتوان ادعا کرد که جهانی‌شدن پدیده‌ای است که مکان را کوچک و زمان را کوتاه نموده است (گیدنز، ۱۳۷۹، ص ۳۹)؛ تحولی که گیدنز از آن به عنوان «جدایش زمان از فضا» و هاروی^۲ به فشرده‌گی زمان و مکان یاد می‌کند (کیانی، ص ۹۹). یادآوری این نکته ضروری است که شاید واژه جهانی‌شدن خیلی برای کلمه Globalization مناسب نباشد، زیرا وقتی می‌گوییم فلان پدیده یا موضوع جهانی شده است، شاید ابتدا چنین به نظر آید که می‌توان آن عادت و یا پدیده را در تمامی جهان دید، حال آنکه در جهانی‌شدن چنین منظوری مد نظر نیست. منظور در اینجا آن

از جمله افرادی است که اعتقاد دارد تلاش برای کم کردن نقش زمان و کوچک شدن فضا، ریشه در تاریخ زندگی اجتماعی دارد (Waters, 1995, pp. 12-35).

اما در مقابل، گروهی دیگر جهانی شدن را پیامد مدرنیته دانسته و حتی از این هم فراتر رفته و جهانی شدن را محصول انقلاب صنعتی سوم در عرصه ارتباطات دانسته‌اند. پل سوئزی^۶ از جمله نظریه‌پردازانی است که جهانی شدن را پیامد مدرنیته می‌داند و بر این اعتقاد است که از زمانی که سرمایه‌داری به عنوان یک شکل قابل دوام جامعه انسانی پا به جهان گذاشت، یعنی از چهار یا پنج سده پیشین تاکنون جهانی شدن هم جریان داشته است (کارگر، ص ۳۴). گیدنز از جمله افرادی است که جهانی شدن را فرایندی برآمده از مدرنیته و پسامدرن را تجلی‌گاه جهانی شدن کامل می‌داند (گیدنز، ۱۳۷۹، ص ۴۵). البته لازم به یادآوری است که حتی طرفداران نظریه تلقی از جهانی شدن به عنوان یک پیامد مدرنیته، به این نکته اذعان دارند که جهانی شدن از دهه ۱۹۸۰ به بعد معنای دیگری یافته است و آن به دلیل وقوع انقلاب در عرصه ارتباطات معروف به انقلاب صنعتی سوم است که سبب گردیده تا مشخصه اصلی

تحولات این مقطع سرعت، عمق و شدت باشد (اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۱۰). لذا آنچه که از سده پانزدهم به بعد اتفاق افتاده، جهان‌گرایی^۷ است، حال آنکه آنچه از دهه ۱۹۸۰ به بعد اتفاق می‌افتد، جهانی شدن است (پولادی، ۲۰۰۴، صص ۲-۳). محمد عابد الجابری تفاوت این دو را چنین توضیح می‌دهد:

«جهانی شدن به استقبال یک جهان رفتن، آشنا شدن با فرهنگ‌های دیگر و احترام گذاردن به آراء و نظریات دیگران است؛ در صورتی که جهان‌گرایی نفی دیگران است» (عابدالجابری، ۱۳۷۷، ص ۷).

نگارنده در این پژوهش مبنا را یک دیدگاه بینابینی قرار داده است؛ بدین معنا که علیرغم قبول این واقعیت که جهانی شدن یک پروسه است، اما در عین حال این مهم را نیز می‌پذیرد که انقلاب صنعتی سوم سبب بروز نوعی مسائل جدید از قبیل جهان مجازی گردیده است که تا اندازه‌ای آن را از دوران ما قبل خود متمایز می‌کند. این تحول همراه با شدت، عمق و سرعت حوادث و رویدادها بر اثر انقلاب ارتباطات سبب گردیده است تا مفهوم جهان‌گرایی به تدریج جای خود را به جهانی شدن بدهد؛ این تحول نه به

7. Globalism

6. P. Sweezy

و تصمیم‌گیری دولت‌ها باشد و عناصر اصلی سیاست‌های اقتصادی و مالی ملی، جهانی می‌شود. همچنین قدرت شرکت‌های چندملیتی یا فراملی افزایش یافته و بودجه این شرکت‌ها و بنگاه‌ها از بودجه بسیاری از دولت‌ها بیشتر است؛ ضمن آنکه بر اثر جهانی‌شدن نوعی تقسیم کار بین‌المللی شکل گرفته است. از نظر سیاسی، جهانی‌شدن نظم سنتی دولت-ملت، معروف به نظم وستفالی، را به چالش طلبیده و اختیارات دولت‌ها در تصمیم‌گیری محدود گردیده است. گسترش فعالیت نهادهای غیردولتی و افزایش نقش سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده قدرت دولت‌ها در عصر کنونی است. علاوه بر این دولت‌ها در آغاز قرن بیست و یکم ناگزیر از همکاری با تصمیمات بین‌المللی و اتخاذ سیاست‌های همسو با سیاست‌های جهانی در زمینه برخی مسائل مانند لایه ازن و گرم شدن جهان، افزایش جمعیت و محیط زیست بوده‌اند که این موضوع نیز سبب تضعیف دولت‌ها گردیده است (بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۱۲). در عرصه فرهنگی جهانی‌شدن زمینه‌ساز ظهور و فعالیت یک جامعه مدنی در سطح جهانی

معنای عالمگیر شدن حوادث و پدیده‌ها بلکه به معنای چفت و گیر پیدا کردن حوادث و پدیده‌ها با یکدیگر است؛ خصلتی که شاید واژه Universalization برای بیان آن مناسب‌تر باشد. جهانی‌شدن به این معنا پدیده جدیدی است که از عمر آن دو و یا حداکثر سه دهه می‌گذرد و اوج آن دهه ۱۹۹۰ بود.

۱-۳- ابعاد

جهانی‌شدن پدیده‌ای منسجم و یکپارچه است که در تمامی عرصه‌های اجتماعی عرض‌اندام نموده است. به گفته پراتون^۸ جهانی‌شدن «به بافت‌های گوناگون کنش اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی، نظامی، فناوری و نیز محیط زیست راه پیدا نموده است (کیانی، ص ۹۷). پیامدهای جهانی‌شدن را معمولاً در چهار حوزه فنی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مطالعه می‌کنند. در حوزه فنی و تکنولوژیک، وقوع انقلاب صنعتی سوم در پایان قرن بیستم تحولات اساسی در حوزه ارتباطات و اطلاعات را به همراه آورده است. در حوزه اقتصاد، جهانی‌شدن اقتصاد کینزی را منتفی ساخته و دیگر فرایندهای مالی اقتصادی در سطح ملی نمی‌تواند تابع سازوکارهای داخلی

8. Peraton

گردیده که از مهم‌ترین شعارهای آن توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی، آزادی و حفظ محیط زیست است (نش، ۱۳۸۰، ص ۱۳).

۲- جهانی شدن و فرهنگ

ولی صرف نظر از اختلاف نظر پیرامون تاریخ، ماهیت و ابعاد جهانی شدن، جهانی شدن یک واقعیت است و بر عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی نیز تأثیر گذارده است. یکی از مناقشه‌آمیزترین و در عین حال مهم‌ترین مباحث در حوزه جهانی شدن تأثیر این پدیده بر فرهنگ می‌باشد. دین نیز به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی سازنده اجزاء فرهنگ تحت تأثیر جهانی شدن قرار گرفته است. لذا در این قسمت از پژوهش ابتدا به تبیین مفهوم فرهنگ جهانی پرداخته و سپس به این سؤال پاسخ می‌دهیم که جهانی شدن برای فرهنگ‌ها به‌طور عام و ادیان به‌طور اخص یک فرصت بوده است یا چالش. موضوع جهانی شدن فرهنگ یا فرهنگ جهانی^۹ یکی از مناقشه‌آمیزترین مباحث در مبحث جهانی شدن می‌باشد. منتقدین جهانی شدن با تلقی این پدیده به عنوان یک پروژه بر این باورند که منظور از جهانی شدن فرهنگ، سلطه و حاکمیت یک فرهنگ آن هم از نوع آمریکایی آن بر جهان

است. این عده با تلقی هژمونیک از فرهنگ جهانی معتقدند که جهانی شدن نوعی همگن‌سازی فرهنگی را به دنبال دارد که هدف از آن گسترش و اشاعه مجموعه ارزش‌ها، هنجارها و نمادهای مشترک فرهنگ غرب آن هم از نوع آمریکایی آن از طریق مصرف کالاهای فرهنگی مانند باب مارلی، مدونا، مکدونالد و کوکاکولا می‌باشد. ریتزر^{۱۰} از جمله افرادی است که هدف فرهنگ جهانی را مکدونالدی شدن جهان می‌داند (کیانی، ص ۱۰۴). از نظر منتقدین فرهنگ جهان، جهانی شدن نوع جدیدی از امپریالیسم است که هدف آن تداوم استعمار و حاکم کردن ارزش‌های آمریکایی در سراسر جهان است. به قول ژان مین یانگ^{۱۱}:

«هدف آمریکا از این تلاش (جهانی شدن) مشابه هدف سنتی آمریکا در لیبرالیزه کردن اقتصاد و دموکراتیزه کردن سیاست جهانی است که همان تعمیم دادن نظام سیاسی و ارزش‌های آمریکایی در سراسر جهان است» (کارگر، ص ۲۲).

اما از آنجا که از دل هر گفتمان، گفتمان مخالف آن سر بر می‌آورد، در خصوص جهانی شدن فرهنگ نیز درست برخلاف منتقدین جهانی شدن، عده‌ای بر این باورند

10. Ritzer
11. T. M. Gyane

9. Global culture

پست‌مدرن^{۱۲} نام گرفت (نوذری، ۱۳۷۹، صص ۱۲۵-۷۰). سه شاخصه اصلی پست‌مدرن را می‌توان دوری گزیدن از فراروایت‌ها، بنیادستیزی و جوهرستیزی معرفی کرد (مارش و استوکر، ۱۳۷۸، صص ۲۰۰-۱۸۹).

تعریف پست‌مدرن بسیار پیچیده است. بنابراین اگر این مکتب شعاری داشته باشد، این شعار به قول لیوتار^{۱۳} «همه چیز شدنی» است (روزنامه یاس، ۱۳۸۲، ص ۷). اساس نظریه پست‌مدرن شالوده شکنی، تکثرگرایی و اعتبار به غیر است. در حوزه فرهنگ نیز مکتب پست‌مدرن، مرکز را مرکز‌زدایی کرده و حاشیه را مرکز کل کارکرد فرهنگی قرار می‌دهد و به دنبال آن است که به غیر ذی وجود، وجود ببخشد. بر اساس چنین بینشی فرهنگ جهانی به عنوان یک فراروایت زیر سؤال رفته و نه تنها خصلت هژمونیک ندارد، بلکه تنها یک فرهنگ میان فرهنگ‌های دیگر است. به قول کیت نش^{۱۴}:

«از آنجا که جهانی شدن با پسامدرنیته پیوند خورده است، فرهنگ جهانی نیز اغلب فرهنگی پست‌مدرن تلقی شده که سریعاً در حال تغییر، پاره‌گی، گسستگی، تکثر، اختلاط

که جهانی شدن فرهنگ نه به معنای سلطه یک نوع از فرهنگ، آن‌هم از نوع آمریکایی آن بر جهان بلکه منظور از جهانی شدن فرهنگ، عالمگیر شدن همه فرهنگ‌هاست؛ به بیان دیگر جهانی شدن یعنی جهانگیر شدن و جهانگیر شدن یعنی چفت و گیر جهانی پیدا کردن پدیده‌ها، کالاهای، آراء و اندیشه‌ها و نه لزوماً همه‌گیر شدن آنها. لذا از این منظر خاصیت فراملی پیدا کردن یک کالا و یا اندیشه به منزله چفت و بست پیدا کردن در برخی نقاط جهان است نه همه جهان. بنابراین جهانی شدن به عالمگیر شدن شباهت دارد.

رویکرد خوش‌بینانه به جهانی شدن فرهنگ ناشی از تلقی پست‌مدرنیستی از فرهنگ جهانی است که در زیر توضیح داده خواهد شد. روح حاکم بر تمدن غرب مدت‌ها بر اساس مدرنیته و اساس معرفت‌شناختی آن پوزیتیویسم بود؛ جریانی که ویژگی‌های اصلی آن را امکان نیل به حقیقت، نفی متافیزیک، رد هر گونه ابهام و تأکید بر عقل‌گرایی از نوع روشنگری آن تشکیل می‌داد. دهه ۱۹۶۰ ایستگاه نهایی مدرنیسم بود و از این زمان به بعد بنیان‌های اصلی این جریان با چالش‌هایی مواجه گردید و زمینه‌ساز تکوین جریانی گردید که بعدها

12. Postmodern
13. J. F. Lyotard
14. K. Nash

و تلفیق شدن می‌باشد» (نش، ۱۳۸۰، ص ۱۳).

بدین ترتیب محور اصلی رویکرد پست‌مدرنیستی در حوزه فرهنگی زیر سؤال بودن فرهنگ جهانی به عنوان یک فرا روایت مشتمل بر مجموعه‌ای از ارزش‌ها، اعتقادات و الگوی رفتاری واحد در قالب یک جهان‌بینی همگن‌ساز و در مقابل اعتقاد به چندپاره‌گی و چندتباری شدن فرهنگ ملی، تنوع و تکثر اختلاط فرهنگی است. چنین رویکردی به مسائل فرهنگی سبب گردیده است تا فرهنگ جدیدی شکل بگیرد که به هیچ وجه در قالب منطق دوگانه همگرایی- واگرایی، همگنی- ناهمگنی و جهانی- محلی نمی‌گنجد. فدرستون^{۱۵} این فرهنگ را در مقایسه با دو فرهنگ ملی و بین‌المللی، فرهنگ سوم^{۱۶} می‌نامد (Featherston, 1996, p.6). به عبارت دیگر بر اساس تحلیل گفتمانی، جهان به مثابه متنی است که خود از روابط بینامتنی تشکیل شده است. هر متن معنای خود را داشته و دلالت بر مجموعه معناداری از زمان، تجربیات، تاریخ، خاطرات و اعتقاد و ارزش‌ها می‌نماید. در نتیجه چنین برداشتی از متن، هر متن به منزله یک فرهنگ خواهد بود، هویت در سایه روابط بینامتنی بر اصل

تبادل شکل می‌گیرد و نه در انزوا، تقابل و یا استعلاء. نتیجه چنین رویکردی در حوزه فرهنگ اعتقاد به چندپاره‌گی، تکثر و اختلاط فرهنگ‌های ملی و تلقی از فرهنگ جهانی تنها به عنوان یکی از فرهنگ‌هاست. خلاصه کلام آنکه گردش پدیده‌های فرهنگی و بازتولید آن در یک چارچوب بینامتنی، اصلی‌ترین شاخصه یک فرهنگ پست‌مدرنیستی است.

علاوه بر تضاد نگرش پست‌مدرنیستی، به دلیل اعتقاد به تکثر و شکنندگی، در حوزه فرهنگ با تفسیر فرهنگ جهانی به معنای سلطه یک فرهنگ، تأکید پسامدرن‌ها بر بعد سرزمینی جهانی‌شدن و طرح نظریه جهانی- محلی شدن^{۱۷} یا جهانی‌شدن مکانمند^{۱۸} نیز تلقی هژمونیک از فرهنگ جهانی را زیر سؤال برده است (نش، ۱۳۸۰، صص ۱۱۵-۱۱۰). به قول رابرتسون:

«جهانی‌شدن همواره در چارچوب‌های محلی به وقوع می‌پیوندد. در حالی که در همین حال خود چارچوب محلی از طریق گفتمان‌های جهانی‌شدن به عنوان یک مکان خاص ایجاد می‌شود (نش، ۱۳۸۰، صص ۸۵-۱۱۰).

17. Glocalization
18. Specialized Globalization

15. Featherston
16. Third Culture

عرصه جهانی ظاهر می‌شوند. بنابراین جهانی شدن در عرصه فرهنگ هم یک تهدید است و هم یک فرصت. اکنون بر اساس چنین نگرشی در قسمت بعدی مقاله رابطه جهانی شدن و ادیان توحیدی را می‌کاویم.

۳- جهانی شدن و ادیان توحیدی

تبیین رابطه جهانی شدن و ادیان توحیدی همانند موضوع جهانی شدن و فرهنگ تا حدودی مشکل است. این مهم تا اندازه زیاد معلول بیان دو دیدگاه کاملاً متفاوت پیرامون رابطه این دو موضوع جهانی شدن و ادیان با یکدیگر است. توضیح اینکه عده‌ای با ارزیابی مثبت از جهانی شدن، رویکرد به دین و احیاء دین در دوران معاصر را پیامد جهانی شدن می‌دانند.^(۲) و برخی از طرفداران این نظریه تا آنجا پیش می‌روند که ادیان الهی را پیش‌تاز جهانی شدن معرفی کرده و درصدد ایجاد نوعی همسازگرایی میان آموزه‌های دینی و ابعاد جهانی شدن برآمده‌اند. اما در مقابل گروهی دیگر معتقدند که دین و جهانی شدن به لحاظ ماهوی کاملاً با یکدیگر در تضاد می‌باشند، زیرا از یک طرف هر دین آموزه‌های کلامی و اخلاقی خاص خود را دارد، حال آنکه جهانی شدن تأکید برگسترش ارزش‌ها بدون در نظر گرفتن مرز و مکان دارد و از سوی دیگر

روزنا^{۱۹} از جمله طرفداران نظریه جهانی محل‌گرایی است که اعتقاد دارد اقوام، گروه‌ها و اقلیت‌های نژادی و مذهبی از فرصت به‌وجودآمده بر اثر گسترش ارتباطات برای معرفی خود در سطح جهانی استفاده می‌کنند.^(۱) در واقع بر اساس این نگرش اگر چه مکان بر اثر گسترش ارتباطات اهمیت خود را از دست می‌دهد، اما اعتبار فضا بیشتر می‌شود، لذا تشدید آگاهی جهانی به معنای یک آگاهی همگن نیست، بلکه بر وجود یک آگاهی متنوع در یک فضای فشرده الکترونیکی دلالت دارد؛ به عبارت دقیق‌تر «جهانی‌شدن» جهان‌شمول شدن صفات خاص و خاص شدن جهان‌شمولی‌هاست (اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۲۵)، یعنی اینکه در جهانی شدن با دو پدیده کاملاً متضاد مواجه هستیم؛ بعضی از آنها عام و فراگیرند و برخی دیگر ویژه یک ملت و یا قوم خاص هستند. جهانی شدن سبب گردیده است تا عناصر جهان‌شمول به جوامع خاص رسوخ کنند و در نتیجه ما شاهد یک رشته فرایندهای یکسان‌کننده در تمامی جوامع مانند آزادی، دموکراسی، توسعه سیاسی و محیط زیست هستیم و از سوی دیگر با ورود عناصر عام به جوامع خاص، ویژگی‌های این جوامع نیز در

19. T. Rozenau

جهانی شدن مروج ارزش‌های پست‌مدرن است که کاملاً با آموزه‌های کلامی و اخلاقی ادیان در تضاد می‌باشد (سلیمی، ۱۳۸۰، صص ۱۸۸-۱۷۵).

نگارنده برای تبیین رابطه جهانی شدن و ادیان توحیدی، نظریه روزنا در خصوص رابطه جهانی شدن و فرهنگ یعنی واهمگرایی را مبنا قرار داده است. بدین معنا که جهانی شدن برای ادیان هم فرصت بوده است و هم چالش. شناخت فرصت‌ها و چالش‌های ایجاد شده فرا روی ادیان توحیدی بر اثر جهانی شدن تنها با بررسی تأثیر جهانی شدن بر ادیان در سه سطح احیاء دین، ابعاد دین و همگرایی ادیان امکان‌پذیر است.

۴- جهانی شدن و احیای دین

تأمل در تاریخ سیاسی معاصر بیانگر رویکرد مجدد به دین و باورهای دینی در جهان معاصر است؛ تحولی که گاه پژوهشگران از آن به عنوان بنیادگرایی^{۲۰} یاد می‌کنند. وقوع انقلاب اسلامی در ایران، رشد مبارزات اسلامی در خاورمیانه، گسترش فعالیت فرقه‌های مسیحیان انجیلی به‌ویژه در آفریقا و آمریکای لاتین، افزایش نفوذ احزاب سیاسی ملی‌گرا و به‌خصوص حزب بهاراتیاجاناتا در هند و اهمیت یافتن فزاینده

جنبش‌های بودایی جدید در تایلند و آسیای جنوب شرقی جملگی نشانه‌هایی از بازگشت مذهب به حیات سیاسی - اجتماعی جهان سوم به‌شمار می‌رود (هینس، ۱۳۸۱).

رویکرد مجدد به دین در دنیای معاصر تا اندازه زیادی تقارن با مقطعی دارد که بر اثر انقلاب ارتباطات جهانی شدن به وقوع پیوسته است. علیرغم اتفاق نظر اکثر پژوهشگران در اصل موضوع، رویکرد مجدد به دین، پیرامون علت این مهم و رابطه آن با جهانی شدن اتفاق نظر وجود ندارد؛ اختلاف نظر پیرامون این مهم به اندازه‌ای وسیع و گسترده است که برخی آن را پیامد و ثمره جهانی شدن می‌دانند و گروهی دیگر واکنش و پاسخ به آن که، در زیر پیرامون هر کدام توضیح داده خواهد شد.

اساس رویکرد خویش‌بینانه پیرامون تأثیر جهانی شدن بر احیای جنبش‌های دینی معاصر، تلقی پست‌مدرنیستی از فرهنگ جهانی است. همان‌طور که قبلاً گفته شد، فرهنگ جهانی، فرهنگ پسامدرن است؛ فرهنگی که اساس آن بر تکثر، شکنندگی و مرکز‌زدایی است؛ شاخصه‌هایی که لیوتار از آن تحت عنوان زیرسؤال بردن فراروایت یاد می‌کند (لیوتار، ۱۳۸۱، ص ۲۳). واقعیت این است که در سال‌های پس از جنگ جهانی

فرد صاحب قدرت بر دیگر افراد تحت سلطه خود تحمیل و آنها را انتقاد می‌نماید. بر این اساس ما به موازات رژیم‌های قدرت، حقیقت داریم.^(۳) پست‌مدرنیسم حقیقت مطلق را به چالش کشیده و زمینه را برای تکوین جنبش‌های اجتماعی فراهم کرده است؛ جنبش‌هایی که برخی از آنان هویت را در رویکرد مجدد به دین و باورهای دینی ارزیابی می‌کنند. به قول گیلزنان:

“دین خود را وارد حیات اجتماعی مردم نمود تا هویت انسان‌های فقیر و طبقات حاشیه‌ای جامعه و گروه‌های متعلق به طبقات متوسطی را که از ترتیبات جدید قدرت خارج شده بودند، بازسازی و تعریف نماید” (کیانی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۶).

بدین ترتیب نسبت‌گرایی فرهنگی پست‌مدرنیستی زمینه‌ساز رویکرد مجدد به دین نه تنها در کشورهای اسلامی بلکه در همه جهان معرفی می‌گردد (Robertson, 1992, p.102). اما درست برخلاف دیدگاه گروه نخست، گروهی دیگر جنبش‌های دینی معاصر را پاسخی به جهانی‌شدن دانسته‌اند. اساس نظرات گروه اخیر دو نکته است: تلقی جهانی‌سازی از جهانی‌شدن و دیگر ماهیت فرهنگ جهانی. توضیح اینکه برخی از هواخواهان دیدگاه دوم بر این باورند که

دوم دو فراروایت بر نظام گفتمان سیاسی جهان حاکم بود؛ یکی فراروایت نوسازی همراه با سکولاریسم و دیگر فراروایت وابستگی به شرق. تئوری وابستگی با فروپاشی شوروی از میان رفت و تئوری نوسازی نیز نه تنها در جهان موفق نشان نداد (علمداری، ۲۰۰۴) بلکه شکل‌گیری پست‌مدرنیسم و به چالش کشیدن فراروایت مدرنیته و طرفداری از روایت‌های مختلف زمینه را برای طرح و عرض اندام روایت‌های دیگر فراهم کرد که یکی از آنها رویکرد به دین و باورهای دینی بود.

گیلزنان^{۲۱} از جمله نظریه‌پردازانی است که رویکرد به دین را پیامد زیرسؤال رفتن فراروایت نوسازی و سکولاریزم می‌داند (کیانی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۶). تأثیر دین در هویت بخشی به افراد بر اثر شکل‌گیری پست‌مدرنیسم تنها در چارچوب تحلیل گفتمانی فوکو قابل تبیین است. از منظر نامبرده میان قدرت و دانش سیاسی پیوندی تنگاتنگ وجود دارد؛ آنچه قدرت آمیخته با دانش در قالب گفتمان تولید می‌کند، سوژگی^{۲۲} و سوژه شدگی^{۲۳} افراد است. سوژگی آن ذهنیت مسلطی است که یک

21. Gilsean
22. Subjection
23. Subjectification

جهانی شدن در واقع پروژه غربی سازی جهان با ماهیت آمریکایی است. ادوارد سعید و نوام چامسکی^{۲۴} از معروف ترین نظریه پردازان این طیف هستند. ادوارد سعید جهانی شدن را نوعی امپریالیسم فرهنگی معرفی می کند و چامسکی نیز بر این باور است که جهانی شدن نوعی جهانی سازی فرهنگی است که هدف از آن سلطه آمریکا بر پیرامون است (سجادی، ص ۲۰).

در واقع منتقدین اخیر، جهانی شدن را نتیجه سرمایه داری توسعه گرا می دانند که از محدودیت های دولت - ملت رها شده و به اشکال جدیدی از استثمار در جهان توسعه یافته است. در این نگرش پسامدرنیته مرکب از یک پایه اجتماعی - اقتصادی به نام پسا فور دیسم^{۲۵} و یک زیرساخت از فرهنگ پسامدرن می باشد لذا جهانی شدن فقیر را فقیرتر و غنی را غنی تر می کند (نش، ۱۳۸۰، صص ۸۸-۸۳).

بنابراین رویکرد به دین پاسخی به ماهیت استثمارگرانه جهانی شدن است. طیف دوم از منتقدین جهانی شدن، علت رویکرد به دین را پاسخی به ماهیت سکولار فرهنگ جهانی شدن در هر دو شکل مدرنیته و

پست مدرن می دانند. برخی با اعتقاد به اینکه جهانی شدن همان تداوم مدرنیته است، که امکان در امان ماندن از تجدد را از همه گرفته است،^(۴) با توجه به همزادی تجدد و سکولاریسم، رویکرد به دین را پاسخی به تهدید هویت دینی جوامع می دانند. اما برخی دیگر از همین طیف علت رویکرد به دین را ماهیت پسامدرنیستی فرهنگ جهانی و تخریب هویت های بومی از آن می دانند، چرا که از نظر اینان فرهنگ پسامدرن با تلقی نسبی حقیقت و با معرفی همه چیز به عنوان محصول و مولود زمان نه تنها شک و تردید را رواج می دهد، بلکه با معرفی چشم اندازهای ایدئولوژیک به عنوان عالم خیالی که به وسیله تصورات تاریخ مند اشخاص ایجاد شده است، (نش، ۱۳۸۰، ص ۱۱۵) مبنای هویتی فرهنگ های غیر غربی را تخریب می کنند (روزنامه یاس، ۱۳۸۲، ص ۷). لذا به قول اکبر احمد مسیحیان در آمریکا، هندوها در هند، بودایی ها در تایلند و مسلمان ها در خاورمیانه همگی برای غلبه بر بی یقینی های ناشی از پست مدرنیسم به تعصب و عدم تساهل مذهبی مرتبط با بنیادگرایی روی آورده اند (احمد، صص ۲۵۱-۲۳۶).

اختلاف نظر موجود پیرامون تأثیر جهانی شدن بر حیات دین در دنیای معاصر

24. N. Chamsky
25. Pastfordism

ص ۲۰). بدون تردید پیامد اخیر فرصت مناسبی در اختیار جنبش‌های دینی و رهبران آنها قرار داده است تا از یک‌طرف پیام خود را به گوش جهانیان رسانده و از سوی دیگر بهتر قادر به سازماندهی هواخواهان خود باشد. پروفیسور حمید مولانا بر این باور است که یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری انقلاب ایران، رشد و نقش رسانه‌ها بوده است، چرا که رهبر انقلاب ایران، امام خمینی؛ در زمان تبعید از طریق همین رسانه‌ها و وسایل ارتباطی، ارتباط خود را با انقلابیون تقویت و سخنان خود را از طریق نوار، فاکس، کپی و ضبط به انقلابیون منتقل می‌کردند. امروزه نیز هر یک از رهبران حرکت‌های دینی با بهره‌گیری از وسایل ارتباطی جدید، به‌ویژه اینترنت، نه تنها هواداران خود را سازماندهی می‌کنند، بلکه در سطح جهانی نیز ایده‌ها و نظرات خود را مطرح می‌کنند (هینس، ۱۳۸۱، صص ۱۱۲-۱۰۵). اما برخلاف بعد تکنولوژیک، در حوزه ایدئولوژیک جهانی‌شدن به‌دلیل ماهیت پست‌مدرنیستی فرهنگ جهانی که مهم‌ترین پیامد آن ساقط کردن الوهیت است، تهدیدات جدی فراروی دین و باورهای دینی ایجاد کرده است. بنابراین شاید بتوان ادعا کرد که همان‌طور که

باتوجه به ماهیت پیچیده و متضاد جهانی‌شدن در حوزه فرهنگ امری طبیعی است چراکه از یک‌طرف جهانی‌شدن با ماهیت پسامدرنیستی خود به‌دلیل ایجاد چالش در مراکز قدرت، محوریت قراردادن غیر، زیر سؤال بردن فراروایت‌های حاکم بر نظام‌های فکری جهان، ایجاد شک فراروی عقلانیت‌گرایی علمی مدرنیته و بالاخره مخالفت با سیاست‌زدایی از دین زمینه را برای تکوین و حیات جنبش‌های قومی، زبانی و مذهبی فراهم کرده و از سوی دیگر با رواج شک و معرفی چشم‌اندازهای ایدئولوژیک به عنوان تصورات تاریخ‌مند اشخاص باورهای دینی را در معرض چالش قرار داده است. بنابراین شاید بتوان ادعا کرد که جهانی‌شدن برای جنبش‌های دینی معاصر هم فرصت بوده است و هم چالش؛ فرصت است به لحاظ تکنولوژیک و تهدید است از منظر ایدئولوژیک.

از بعد تکنولوژی مهم‌ترین دستاورد جهانی‌شدن توسعه ابزارهای جدید اطلاعاتی به منظور تبادل افکار، ایده‌ها و باورها بوده است؛ تحولی که گاه از آن به عنوان انقلاب ارتباطات یاد می‌کنند و به جهان شبکه‌ای یا دنیای مک‌ها^{۲۶} معروف است (سجادی،

26. MC. Worlds

جهانی‌شدن در عرصه فرهنگ دارای پیامدهای متناقض است، در حوزه دین هم همین گونه است.

۵- جهانی شدن و ابعاد دین

تعریف از دین براساس تعریف مصداقی یا Ostensive است. مراد از دین در اینجا ادیان زنده جهان است؛ سه دین غربی یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام و شش دین شرقی یعنی آئین هندو، بودا، دائو، آئین کنفوسیوس، آئین شینتو و آئین جین و دینی که در برزخ شرق و غرب واقع است، یعنی آئین زرتشت. همه این ادیان برای پیروان خود سه کارکرد دارند:

از جهان هستی و موضع انسان در قبال آن توصیفی به دست می‌دهند.

۲. براساس این توصیف شیوه زندگی خاص توصیه می‌کنند.

۳. آن توصیف و این شیوه زندگی در قالب سلسله اعمال نمادین و سمبلیک که همان عبادیات باشند، متجلی هستند. تأمل در کارکرد ادیان بیانگر چهار نکته است:

الف. تأکید بر معنویت و حمایت از آموزه‌های اخلاقی نکته مشترک همه ادیان است.

ب) همه ادیان شامل دو بخش پوسته و هسته می‌باشند؛ هسته همان آموزه‌های

کلامی و فلسفی ادیان است و پوسته شامل عبادات و مناسک هر دین است.

ج) هر یک از ادیان شمول‌گرا هستند؛ بدین معنا که مشتمل بر مجموعه‌ای از عناصر خاص خود می‌باشند.

د) هر یک از ادیان مشتمل بر هشت بعد هستند:

۱. بعد عبادی و شعائری که همان فونکسیون سمبلیک یا اعمال و شعائر نمادین دین است.

۲. بعد عقیدتی یا فلسفی دین که همان آموزه‌های کلامی است.

۳. بعد نقلی و اسطوره‌ای^{۲۷} یا میتولوژی که در واقع بیان واقعیت‌های ماورایی است.

۴. بعد اخلاقی و حقوقی که همان احکام اخلاقی و حقوقی است.

۵. بعد تجربی و عاطفی دین که همان راز و نیازها و شور و عاطفه‌هاست.

۶. بعد مدیریتی که شامل رهبران روحانی و متخصصین و آگاهان مذهبی هر دین است.

۷. بعد نهادهای اجتماعی دین که شامل مسجد، کلیسا و نهادهای خیریه است.

۸. بعد ماتریال که در واقع شامل هنر مادی نظیر معماری، ابنیه تاریخی و

27. Mythic

دینی در خارج از مرزهای پیروان یک دین نیز شناخته می‌گردند.

بعد فلسفی و کلامی دین نیز بر اثر جهانی‌شدن سه تحول یافته است. اولاً جزمیت خود را از دست داده است؛ ثانیاً زمینه برای نوعی تکثرگرایی دینی فراهم شده است؛ ثالثاً حوزه‌های جدید در ساحت شریعت مطرح گشته است. توضیح اینکه هر دین، البته با تأکید بیشتر در این بعد بر ادیان الهی، مشتمل بر آموزه‌های کلامی است که از ویژگی آن جزمیت و لایتغیر بودن است. پست‌مدرنیسم از یک‌طرف با انکار حقیقت مطلق و معرفی همه چیز به عنوان محصول و مولود زمان نه تنها سبب ایجاد تزلزل در ثبات آموزه‌های کلامی گردیده است، بلکه از طرف دیگر با تأکید بر تکثر و چندپارگی و اعتقاد به تاریخ‌مندی متن و اساس قراردادن تلقی تاریخ‌مند اشخاص زمینه را برای تکوین موضوعی که هیک^{۲۹} از آن تحت عنوان پلورالیسم دینی یاد می‌کند؛ فراهم کرده است (اسلان، ۱۳۸۲، ص ۸). البته درخصوص این مهم، تکثرگرایی دینی که بنیاد آن را تفسیر هرمونتیکی از دین تشکیل می‌دهد، اندیشمندان جهان اسلام دو موضع کاملاً متفاوت دارند؛ برخی مانند دکتر

ساختمان‌های نمادین هر دین می‌باشد (ملکیان، ۱۳۷۹، ص ۶).

اکنون تأثیر جهانی‌شدن را بر ابعاد هشتگانه ادیان، با پیش‌فرض ماهیت پست‌مدرنیستی جهانی‌شدن، مورد بررسی قرار می‌دهیم. فونکسیون نمادین یا اعمال و شعائر دینی در مسیر جهانی‌شدن تضعیف می‌گردد و این مهم به چند دلیل است؛ اول، اساس و بنیاد جریان پست‌مدرنیسم بر فردگرایی است (روزنامه یاس، ۱۳۸۲، ص ۷). لذا براساس چنین باوری التزام شخص در انجام مراسم عبادی رنگ باخته و نوعی اختیار بر رفتار افراد در قبال انجام اعمال و شعائر دینی ظاهر می‌گردد. دوم، براساس نگرش پست‌مدرنیستی چشم‌اندازهای ایدئولوژیک، که شامل اعمال و شعائر دین نیز می‌شوند، نوعی جهان‌های خیالی^{۲۸} به‌شمار می‌آیند که به‌وسیله تصورات تاریخ‌مند اشخاص ایجاد شده‌اند (نش، ۱۳۸۰، ص ۱۱۵). لذا براساس چنین باوری اعمال و شعائر مذهبی ویژگی الوهی خود را از دست داده و حاصل تجربه شخص معرفی می‌گردد که این نیز سبب تضعیف این بعد از دین می‌گردد. البته جهانی‌شدن یک حسن را هم برای این بعد از دین دارد که اعمال و شعائر

نصر آموزه‌های کلامی را از تفسیرهای متعدد مبرا دانسته و تنها این مهم را در حوزه معاملات و روابط اجتماعی جایز شمرده‌اند، حال آنکه گروهی دیگر قائل تفسیر هرمنوتیکی از دین حتی در آموزه‌های کلامی هستند (شیرخانی، صص ۴۸-۴۵).

صرف نظر از صحت و سقم هریک از این دو دیدگاه واقعیت این است که تکثرگرایی دینی زمینه را برای ورود مسائل جدید به حوزه شریعت فراهم کرده است؛ به قول مجتهد شبستری "نظر اهل هرمنوتیک جدید دینی این است که اصول و عقاید و احکام جزمی سنتی موجود در ادیان، ذاتاً تاریخی و زمانی‌اند و چون حجاب‌های ضمنی در عصر حاضر چهره حقیقت دین را پوشانده‌اند، باید آنها را کنار زد تا بتوان حقیقت را بار دیگر لمس کرد... در سیستم بازخوانی و بازسازی شده نیز سه ساحت شریعت، طریقت و حقیقت در دین اسلام باقی می‌ماند. اما در ساحت شریعت، ترکیب و آرایش جدیدی به‌وجود می‌آید؛ اما در مصداق‌ها و گستره‌های آنها تفاوت‌هایی ایجاد می‌شود. مثلاً در پرتو بازخوانی و بازسازی. حقوق بشر وارد فرهنگ مسلمانان می‌شود، با پشتوانه دینی مورد قبول واقع می‌شود. واضح است که در این صورت، آرایش شریعت در آنچه به معاملات و

سیاست مربوط می‌شود، تغییر آشکار پیدا می‌کند" (مجتهد شبستری، ۱۳۸۰، ص ۹).

یکی دیگر از وجوه ادیان که تحت تأثیر جهانی شدن، مورد تهدید قرار گرفته، بعد فلسفی و اسطوره‌ای ادیان است. بررسی تاریخ ادیان بیانگر این مهم است که حوادث و رویدادهای به وقوع پیوسته در مسیر تاریخ یک دین به لحاظ ماهوی با یکدیگر متفاوت‌اند. برخی از آنها توسط درک انسان به لحاظ انتزاعی قابل ترسیم و درک است، حال آنکه برخی دیگر اگر چه به لحاظ حادث شدن در یک مقطع خاص صاحب تاریخ‌اند، اما شاید برای انسان به لحاظ انتزاعی قابل ترسیم و درک نباشند. این‌گونه امور با خصلت ماورایی، در همه ادیان وجود دارند، مانند داستان حوا، عبور موسی از رود نیل، طوفان نوح و اسراء و معراج در مسیر زندگی پیامبر اسلام. حوادث و رویدادهایی از این نوع در واقع همان بخش اسطوره‌ای دین را تشکیل می‌دهند که خصلت ماورایی دارند. جهانی شدن بنا بر خصلت پست‌مدرنیستی خود به‌شدت این بخش را تهدید می‌کند، چرا که براساس نسبیت‌گرایی پست‌مدرنیستی همه چیز تصادف تلقی شده که براساس دو فاکتور زبان و زمان در قالب گفتمان‌های مختلف ظاهر می‌گردد و فرا روایت معنا

اجتماعی، سیاسی و حتی خیریه‌ای دارند و این مهم نقش مساجد را کم‌رنگ کرده است. به‌نظر می‌رسد همین تحول در عرصه مدیریتی نیز به وقوع پیوسته است، چرا که در گذشته در هر دین گروهی خاص از آگاهی و دانش مذهبی برخوردار بوده و رهبران معنوی و مذهبی به‌شمار می‌آمدند که گاه علوم دینی در انحصار آنان بود، اما امروزه جهانی‌شدن و گسترش ارتباطات سبب گردیده است تا تعداد متخصصین و آگاهان دینی افزایش یافته و درجوامع مفسران و نظریه‌پردازان جدید براساس تحلیل گفتمانی عرض‌اندام کنند (نوباتوکا، ۱۳۸۰، ص ۷). ولی علیرغم چالش‌هایی که جهانی‌شدن فراروی ابعاد دین ایجاد کرده است، به‌نظر می‌رسد یکی از پیامدهای مثبت جهانی‌شدن در عرصه دین فراهم شدن زمینه برای همکاری و همگرایی میان ادیان و شکل‌گیری گفتمان‌هایی نظیر الهیات جهانی و گفتگوی ادیان باشد که بخش بعدی مقاله را تشکیل می‌دهد.

۶- جهانی‌شدن و همگرایی ادیان

تأمل در هر یک از ادیان بیانگر این مهم است که هر یک از آنها شمول‌گرا بوده‌اند؛

ندارد؛ به‌نظر می‌رسد بخش اسطوره‌ای ادیان، که در واقع تیپولوژی هر دین نیز هست، ماهیت فراروایت داشته که قابل ارائه در گفتمان‌های متفاوت نباشد؛ موضوعی که پست‌مدرنیسم آن را به چالش کشیده و بر این ادعاست که اسطوره‌ها باید از بین رفته و ایدئولوژی‌های دینی در گفتمان خاص، یعنی باتوجه به تلقی شخصی هر فرد از وقایع ماورایی در دین، ارائه گردد (کیانی، ۱۳۸۰).

از دیگر ابعاد دین یعنی بعد اخلاقی و احکامی، بعد تجربی و بعد ماتریال دین بر اثر جهانی‌شدن کمتر تأثیر پذیرفته‌اند، اما بعد مدیریتی و نهادهای اجتماعی دین بر اثر جهانی‌شدن تأثیر منفی پذیرفته و کارکردش تضعیف گردیده است؛ توضیح اینکه در حوزه نهادهای اجتماعی، نهادهایی مانند کلیسا و مسجد، به‌خصوص مسجد، در مسیر تاریخ خود صاحب کارکردهای متفاوتی بوده‌اند؛ به عنوان مثال مساجد در طول تاریخ اسلام علاوه بر نقش دینی، کارکرد اجتماعی-فرهنگی و سیاسی داشته است، اما اکنون بر اثر جهانی‌شدن و شکنندگی قدرت سیاسی حاکم در جوامع، گروه‌های قومی، زبانی و حتی مذهبی هریک برای خودنهادهای غیردولتی تشکیل داده که از تکنولوژی ارتباطاتی نیز بهره گرفته و کارکردهای

بدین معنی که هر یک آموزه‌های کلامی خاص خود را داشته و آداب و مراسم خاصی را نیز به پیروان خود توصیه کرده‌اند، اما با وجود این، به نظر می‌رسد نقطه مشترک همه ادیان تأکید بر معنویت و حمایت از آموزه‌های اخلاقی باشد (ملکیان، ۱۳۷۹، ص ۶). جهانی شدن این نقطه مشترک ادیان، معنویت و آموزه‌های اخلاقی، را بیشتر ظاهر و امکان شکل‌گیری نوعی الهیات جهانی را از طریق نزدیکی ادیان به یکدیگر فراهم کرده است؛ تحولی که بدون تردید شبیه به شکل‌گیری جامعه مدنی در عرصه فرهنگ جهانی است. بدین معنا که همان‌طور که جهانی شدن در عرصه فرهنگ امکان جهانگیر شدن هریک از فرهنگ‌ها و چفت و گیر پیدا کردن آنها را با یکدیگر از طریق خواسته‌های مشترک نظیر آزادی، مشارکت، حفظ محیط زیست و توسعه سیاسی فراهم کرده است، در حوزه دین نیز جهانی شدن، علیرغم شمول‌گرا بودن هر یک از ادیان، زمینه چفت و گیر پیدا کردن همه ادیان را از طریق طرح آموزه‌های اخلاقی مشترک نظیر صلح، عدالت و محبت فراهم کرده و زمینه‌ساز طرح گفتمان الهیات جهانی یا اخلاق جهانی گردیده است (اسلان، ۱۳۸۲، ص ۸). گفتمانی که همانند گفتمان گفتگوی

تمدن‌ها تأکید بر تعامل و مذاکره و همکاری میان پیروان ادیان دارد و سه تحول را در عرصه، دین به لحاظ جهانی سبب گردیده است: ۱. رهبران و پیروان هریک از ادیان را ترغیب به چشم‌پوشی از نقاط افتراق و تأکید بر آموزه‌های اخلاقی مشترک کرده است. شاید مصداق عینی این مهم انتشار بیانیه حقوق بشر اسلامی در سال ۱۹۸۱ باشد. ۲. طرح موضوع الهیات جهانی، لزوم تشکیل نهادهای غیر دولتی دینی (فالک، ص ۲۵) را در طرح جهانی برای تحقق این مهم مطرح ساخته است که نخستین گام در این زمینه تشکیل پارلمان ادیان جهانی در اوایل دهه ۱۹۹۰ بود. ۳. طرح گفتمان گفتگوی ادیان و تأکید بر مشارکت و نقش نخبگان و اندیشمندان دینی در این مهم انحصار و سلطه رهبران سنتی را زیر سؤال برده و سبب ظهور طیفی جدید از متخصصین امور دینی در سطح جهانی گردیده است.

همگرایی و همکاری میان ادیان و تأکید بر آموزه‌های اخلاقی مشترک در قالب نوعی الهیات جهانی سبب تبدیل دین به اندیشه فراملی در حوزه سیاست جهانی شده است. اندیشه فراملی به معنای آن است که بسیاری از ملت‌ها مفاهیم و انگاره‌های مشترک را معیار قرار داده و به آن ارجح می‌نهند. اکنون بسیاری از مفاهیم و واژه‌های

پانوشتها

- ۱- برای اطلاع بیشتر از دیدگاه روزنا نگاه کنید به: (روزنا، شماره ۴، مجله سیاست خارجی)
- ۲- برای اطلاع بیشتر از این نگاه کنید به: (هینس، ۱۳۸۱)
- ۳- برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: (دریغوث و میشل، ۱۳۷۹).
- ۴- برای اطلاع بیشتر از رابطه جهانی شدن و تجدد، نگاه کنید به: (گیدنز، ۱۳۷۸).

منابع فارسی

۱. احمد، اکبر؛ پست مدرنیسم و اسلام، در مجموعه *پست مدرنیته و پست مدرنیسم*، ترجمه و تدوین حسینعلی نوذری، تهران، نقش جهان.
۲. اسلامی، مسعود، (۱۳۸۲/۷/۱۰)، *منطق جهانی شدن، روزنامه همشهری*.
۳. اسلان، عدنان، (۱۳۸۲/۳/۱۴)، *الهیات جهانی، ترجمه کریم پورزبید، روزنامه همشهری*.
۴. بشیریه، حسین، (۱۳۸۰/۵/۲)، *فرایند جهانی شدن، روزنامه اطلاعات*.
۵. پست مدرن؛ از اولویت ساقط کردن جهان؛ ترجمه مهران قاسمی، *روزنامه یاس*، ۱۳۸۲/۲/۲۸، ص ۷.
۶. پولادی، کمال، (۲۰۰۴/۸/۱۸)، *جهان واقعی و جهانی شدن، سایت اینترنتی کار*، نشریه اینترنتی کار.
۷. دریغوث، هیوبرت و رابرت میشل، (۱۳۷۹)، *فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
۸. روزنا، جیمز، (۱۳۸۰)، "پیچیدگی‌ها و تناقض‌های جهانی شدن"، ترجمه احمد صادقی، *مجله سیاست خارجی*، سال سیزدهم، شماره ۴.
۹. سجادی، عبدالقیوم، اسلام و جهانی شدن، *کتاب نقد*، س ششم، ش ۲۵-۲۴.

تشکیل دهنده گفتمان الهیات جهانی نظیر صلح، دوستی و حقوق بشر مفاهیمی جهانی تلقی شده که وارد عرصه سیاست جهانی گردیده است و مورد توجه سیاستمداران و دولتمردان قرار دارد.

فرجام

وقوع انقلاب صنعتی سوم زمینه‌ساز تحولی گردید که جهانی شدن نام گرفت. مهم‌ترین پیامد تحول اخیر کم شدن نقش زمان و فضا بود. جهانی شدن به عنوان یک واقعیت، به دلیل ماهیت چند بعدی خود، در عرصه‌های مختلف، از جمله فرهنگ، تأثیر داشته است و در این زمینه سبب طرح موضوع فرهنگ جهانی شده است؛ تحولی که نه به معنای سلطه یک فرهنگ بر فرهنگ‌های دیگر، بلکه به معنای چفت و گیر پیدا کردن فرهنگ‌ها، آراء و اندیشه‌های با یکدیگر است؛ رویدادی که برای فرهنگ‌های محلی هم یک فرصت است و هم نوعی تهدید؛ واقعیتی که تا اندازه زیادی ناشی از ماهیت پست مدرنیستی فرهنگ جهانی است. در عرصه دین نیز جهانی شدن هم فرصت بوده است و هم تهدید. فرصت بوده است به لحاظ تکنولوژیک و زیر سؤال بردن فراروایت‌های حاکم بر نظام گفتمان سیاسی جهان و تهدید بوده است به دلیل نسبیت‌گرایی پست مدرنیستی.

۱۰. سلیمی، حسین، (۱۳۸۰)، *فرهنگ گرایبی، جهانی شدن و حقوق بشر*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۱. شیرخانی، علی، آینده باورها و اعتقادات دینی در پروسه جهانی شدن، *پگاه حوزه*.
۱۲. عبدالجباری، محمد، (۱۳۷۷/۱/۳۰)، هویت فرهنگی و جهان گرایی، ترجمه انور حبیبی، *روزنامه جامعه*.
۱۳. عبدالمجید علی، عادل؛ جهانی شدن و تأثیر آن بر کشورهای جهان سوم، ترجمه سید اصغر قریشی، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۵۶-۱۵۵.
۱۴. علمداری، کاظم، (۲۰۰۴/۸/۱۸)، چهره تاریک و روشن جهانی شدن، سایت اینترنتی کار، *نشریه اینترنتی کار*.
۱۵. فالک، ریچارد، ادیان توحیدی در عصر جهانی شدن، ترجمه عبدالرحیم مرودشتی، *گزارش گفتگو*، ش ۱.
۱۶. کارگر، مهدی؛ جهانی شدن و حکومت مهدی (عج)، *مجله انتظار*، ش ۶.
۱۷. کیانی، داود، (۱۳۸۰/۱/۱۹)، دین و جهانی شدن، *روزنامه همشهری*.
۱۸. کیانی، داود، (۱۳۸۰)، فرهنگ جهانی: اسطوره یا واقعیت، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم، ش ۱۰.
۱۹. گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۹)، *جهان رها شده*، ترجمه علی اصغر سعیدی و حاجی عبدالوهاب یوسف، تهران، انتشارات علم و ادب.
۲۰. گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۷)، *پیامدهای مدرنیته*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز.
۲۱. گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۸)، *تجدد و تشخیص*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
۲۲. لیوتار، ژان فرانسوا، (۱۳۸۱)، *وضعیت پست مدرن*، گزارش درباره دانش، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران، گام نو.
۲۳. مارش، دیوید و استوکر، جری، (۱۳۷۸)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۴. مجتهد شبستری، محمد، (۱۳۸۰/۹/۱۴)، هرمنوتیک فلسفی و تعدد قرائت از دین، *روزنامه نوروز*.
۲۵. ملکیان، مصطفی، (۱۳۷۹/۱/۲۲)، دین و جهانی شدن، *روزنامه همشهری*.
۲۶. نش، کیت، (۱۳۸۰)، *جامعه شناسی سیاسی معاصر*، ترجمه محمد تقی دلفروز، با مقدمه دکتر حسین بشیریه، تهران، کویر.
۲۷. نوباتوکا، اینو، (۱۳۸۰/۱۱/۱۹)، جهانی شدن و دین در عصر ارتباطات، ترجمه فیروزه دردشتی، *روزنامه انتخاب*.
۲۸. نوذری، حسینعلی، (۱۳۷۹)، *صورتبندی مدرنیته و پست مدرن*، تهران، نقش جهان.
۲۹. هینس، جف، (۱۳۸۱)، *دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم*، ترجمه داوود کیانی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

منابع لاتین

30. Featherston. M, (1996), *Global Culture*, London, Routledge.
31. Robertson, R. (1992), *Globalization: Social Theory and Global Culture*, London.
32. Waters. M, (1995), *Globalization*, London, and New York, Routledge.